



## Analysis of Public Rights and Collective Rights from the Perspectives of Islamic and Western Scholars

Received: 04/05/2022; Accepted: 21/06/2022

Golamali ghasemi<sup>1</sup>  
Davuod mohebbi<sup>2</sup>  
Abdilsaeed shojaei<sup>3</sup>

### Abstract:

The institution of public rights is mentioned in Article 156 of the Constitution as one of the major goals of the judiciary in order to realize the rights of the people. There are various aspects to this legal institution including the principles, definition and nature of dissent. The views of Islamic scholars are among the theoretical foundations of the institution of public law. On the other hand, one of the ways to reach a consensus on the institution of public rights is to explain the legal institution similar to collective rights in the sense of "public rights" in international as well as Western views and doctrine. Employing a descriptive-analytical method, the present study draws on the explanation of the views of Islamic and Western thinkers, and seeks to pinpoint the extent of quality and quantity to which the two public rights-collective rights institutions are similar. In this research and in each section, the nature, definition and principles of each of the legal institutions of public rights and collective rights from the perspective of Islamic and Western thinkers have been studied and analyzed. Based on these analyses, it has been determined that based on the reading of the beliefs and ethics of the Islamic Foundation, public rights encompasses a wide range of individual and socialized rights and is more in line with collective rights than the readings of Sharia and jurisprudence based on public rights- which, of course, contains only the socialized individual rights.

**Keywords:** Public Rights, Collective Rights, Individual Rights, Socialized Individual Rights.

- 
- 1 -Associate Professor, Department of International law, Faculty of Law, University of Qom (Corresponding Author) Email: g.ghasemi43@gmail.com
  - 2 -Assistant Professor, Department of Public law, Faculty of Law, University of Qom
  - 3 -Ph. D. Candidate in Public law, Department of Public law, Faculty of Law, University of Qom







## مقدمه

مجموعه حقوق افراد در قالب نهادهای حقوقی در هر نظام حقوقی تقسیم‌بندی می‌شود. این تقسیم‌بندی بسته به تأثیر عوامل گوناگون مذهب، فرهنگ، نژاد و زبان در هر نظام حقوقی متفاوت می‌باشد. حقوق عامه از جمله نهادهای حقوقی است که در سپهر نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است. علیرغم اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نهاد حقوق عامه اشاره کرده است و همچنین احیای این نهاد، از جمله وظایف و صلاحیت ذاتی دستگاه قضایی به شمار می‌رود، اما مناقشات فراوانی در باب تعریف، ماهیت، مبانی و مصادیق آن در بین نظریه‌پردازان وجود دارد.

حقوق عامه به معنای حق‌های عموم مردم و در معنای لاتین «public rights» اعم از حقوق فردی و جمعی افراد می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت که نهاد حقوقی حقوق عامه متشکل از دو عنصر و مولفه حقوق فردی و حقوق فردی اجتماعی شده می‌باشد. دیگر این که بسته به نیاز و تعاملات بشری در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی و فردی، مصادیق حقوق مورد اشاره به طور کلی و در هر حال در ذیل عناصر و مولفه‌های حقوقی حقوق عامه قرار می‌گیرد. حقوق جمعی به معنای «collective rights» نزدیکترین نهاد حقوقی مشابه به نهاد حقوق عامه در نظر اندیشمندان و متون قانونی و حقوقی بین‌المللی و غرب محسوب می‌شود. آموزه‌های دینی از جمله دیدگاه اندیشمندان اسلامی یکی از منابع مهم در راستای تبیین حدود و ثغور حقوق عامه از طریق تبیین مولفه‌های آن که همان حقوق فردی و فردی اجتماعی شده می‌باشد، محسوب می‌شود.

در این نوشتار تلاش شده است تا دیدگاه و نظر اندیشمندان اسلامی معاصر را نسبت به نهاد حقوقی حقوق عامه در دو قالب قرائت اخلاق و اعتقاد بنیاد اسلام از حقوق عامه و قرائت شریعت و فقه بنیاد از حقوق عامه مورد واکاوی و تحلیل قرار دهیم. در مرحله بعد هم نهاد حقوق جمعی را از دیدگاه اندیشمندان غرب مورد بررسی قرار می‌دهیم. به همین منظور با روش تحلیلی-توصیفی ابتدا ماهیت و مبانی قانونی نهاد و حقوق عامه کاویده



می‌شود و بر اساس نتایج حاصل از این تحلیل، ماهیت و مبانی قانونی این نهاد حقوقی از نظر اندیشمندان اسلامی در دو دسته کلی قرائت اخلاق و اعتقاد بنیاد و قرائت فقه و شریعت بنیاد حقوق عامه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در ادامه نهاد حقوقی حقوق جمعی از نظر اندیشمندان غربی در ابعاد ماهیت و مبانی قانونی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت

### ۱- حقوق عامه در نظریه و نگاه اندیشمندان مسلمان

شناسایی مولفه‌ها و مصادیق هر نهاد حقوق در یک جامعه مستلزم شناسایی عناصر تشکیل‌دهنده آن نظام و نهاد حقوقی می‌باشد. مذهب، زبان، تاریخ سیاسی، نژاد، شرایط اقلیمی و غیره از جمله عناصری هستند که به تجربه و گواه تاریخ در شکل‌گیری هر نظام سیاسی و حقوقی دخیل بودند. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران هم مشمول این قاعده است. دین اسلام و مذهب شیعه اثنا عشری از جمله عوامل مورد اشاره در شکل‌گیری و بنیان نظام حقوقی ایران محسوب می‌شوند. بر این اساس واکاوی و تحلیل نقش دین اسلام در تأسیس نهاد حقوقی حقوق عامه بر اساس قرائت‌های موجود، منجر به شناخت و شناسایی پویا، مستمر و عمیق مصادیق حقوق عامه در جامعه معاصر می‌شود. قبل از تحلیل نگاه اندیشمندان اسلامی نسبت به نهاد حقوقی حقوق عامه لازم است که مواردی از جمله مفهوم لغوی و اصطلاحی، ماهیت و مبانی حقوق عامه مورد واکاوی قرار بگیرند.

#### ۱-۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی حقوق عامه

تعریف لغوی حقوق عامه مستلزم واژه‌شناسی دقیق دو واژه «حقوق» و «عامه» می‌باشد چرا که از این طریق و پس از جستجو و تحلیل ریشه معنای لغوی تک تک این دو واژه معنای کامل‌تری از اصطلاح ترکیبی «حقوق عامه» قابل دریافت است. برای فهم و درک معنای لغوی دو واژه «حقوق» و «عامه» می‌بایست تعریف و معنای این واژه‌ها را هم در زبان انگلیسی و هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی مورد بررسی قرار دهیم.

در زبان انگلیسی دو واژه «law» و «right» به معنای حق در نظر گرفته شده‌اند. law بدون (s) جمع به معنای قانون مدنی، عرف، حق؛ مجموعه قوانین و رسوم عرفی، قانون و حقوق و مجموعه قوانین می‌باشد (رفیعی، ۱۳۹۴: ۶۴۱). واژه «right» هم به معنای حق،





استحقاق، درست و صحیح میباشد(رفیعی، ۱۳۹۴: ۹۷۳). واژه معادل «عامه» در زبان انگلیسی «public» می‌باشد البته اگر «public» به عنوان صفت و در ترکیب با right باشد. به عبارت دیگر در اصطلاح «public rights» که به معنای حقوق عمومی و حقوق عامه مردم می‌باشد، public علاوه بر معنای عمومی، معنای عام را هم در بر دارد(رفیعی، ۱۳۹۴: ۸۹۷). اما در اصطلاح «public law» واژه public به معنای حقوق عمومی که عبارت است از مجموعه قواعد حاکم بر روابط دولت و مأموران دولتی با مردم و تنظیم سازمانها دولتی می‌باشد(رفیعی، ۱۳۹۴: ۸۹۶). با این مقدمات و از مجرای مقایسه این دو اصطلاح می‌توان ادعا کرد که در اصطلاح «public rights» واژه عامه به واژه مردم برمی‌گردد و واژه «rights» به صورت مطلق بیان شده است و اعم از حقوق فردی و عمومی مردم است. اما در اصطلاح «public law» واژه عمومی منحصرأ به کار برده شده است و واژه «عمومی» یا «public» به law یا حقوق و قوانین برمی‌گردد. به عبارت دیگر public law حق‌های عمومی مردم مدنظر است و این حقوق از مجرای ایجاد قوانین حاکم بر دولت و تنظیم ساختارها ایجاد و تضمین می‌شود. نهایتاً اینکه معنای دقیق «public rights» عبارت است از حق‌های فردی و جمعی همه مردم.

برای فهم دقیق معنای لغوی حقوق عامه می‌بایست معنای صحیح و دقیق واژه «عامه» را بدانیم واژه «عامه» به طور کلی در سه معنای مردم بی‌علم و فرومایه(دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۶۷۶)، چیزی که شامل همه مردم می‌گردد، چیزی که عمومیت داشته باشد و سرگشته در گمراهی، جاهل و بیسواد(معین، ۱۳۸۵: ۸۲۴) به کار برده شده است. در میان این سه معنا، آن معنا که عامه را به همه مردم معنی کرده است در نظام حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای فهم بهتر باید بین حق‌های عمومی مردم و حق‌های همه و عموم مردم تفاوت قائل شویم؛ چرا که در «حق‌های عمومی مردم» حق‌های فردی و تک تک افراد جامعه وجود ندارد ولی در «حق‌های همه مردم» مطلق حقوق که اعم از حقوق عمومی و حقوق فردی می‌باشد، وجود دارد.

با واکاوی معنای لغوی انگلیسی، فارسی و عربی واژه «عامه»، متوجه می‌شویم که عمده بدفهمی‌های معناشناسی حقوق عامه به نادیده انگاشتن تفکیک میان حق‌های عمومی مردم



و حق‌های عموم مردم برمی‌گردد. به عبارت دیگر حقوق عمومی از منظر لغوی به معنای حق‌های همه مردم است که با وضع قوانین و مقررات در بستر جامعه حمایت می‌شوند. اما حقوق عامه به معنای مطلق حق‌های همه مردم می‌شود. در این معنا حق‌های همه مردم هم حق‌های فردی و هم حق‌های عمومی و جمعی مردم را شامل می‌شود.

### ۱-۲-۱- ماهیت و مبانی قانونی حقوق عامه

#### ۱-۲-۱- ماهیت حقوق عامه

ماهیت بعضی از موجودات بر اساس وجود اعتباری است و ماهیت بعضی دیگر بر اساس وجود طبیعی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۵۴-۱۷). با توجه به اینکه نظام‌های حقوقی و نهادهای زیر مجموعه این نظام‌ها از جنس موجودات اعتباری هستند، لذا ماهیت نهادهای حقوقی مثل حقوق عامه و حقوق عمومی هم بر اساس وجود اعتباری‌شان قابل تعریف و دریافت است. موجود اعتباری حقوق عامه که متشکل از یک سری مولفه‌ها و عناصر ذاتی می‌باشد، مجموعاً ماهیت حقوق عامه را تشکیل می‌دهند. لذا ماهیت حقوق عامه متشکل از مجموعه‌ای از عناصر حقوق عامه است و هر کدام از عناصر حقوق عامه به تنهایی ماهیت کلی این نهاد حقوقی محسوب نمی‌شود. بر این اساس و با توجه به تعاریف مختلف و متفاوت نویسندگان از حقوق عامه مثلاً اینکه برخی حقوق عامه را با حقوق عمومی دارای قرابت معنایی می‌دانند (پتفت، افشاری، ۱۴۰۰: ۱۱۵). یا اینکه دیگری حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانست (دادیار، ۱۳۹۴: ۱۳). و اینکه نویسندگان دیگری حقوق عامه را مترادف همه حقوق اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی، قضایی و غیره می‌دانند (نقره‌کار، ۱۳۸۸: ۲۳)، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عامل تشتت نظر میان نظریه‌پردازان در باب مفهوم، قلمرو و ماهیت حقوق عامه، عدم تبیین وجود اعتباری حقوق عامه و در مرحله بعد عدم انتزاع ماهیت حقوق عامه از وجود اعتباری آن می‌باشد. به عبارت دیگر حقوق عامه را بر اساس نظر اصالت ماهیت تعریف کرده‌اند، بدون اینکه وجود اعتباری این موجود حقوقی را مدنظر داشته باشد. هدف از ارائه نظریات، نشان دادن این واقعیت است که متأسفانه به علت عدم مذاقه در تفاوت بین وجود اعتباری و ماهیت حقوق عامه، تعریف صریح و متقنی از این





مفهوم محل اتفاق نظر قرار نگرفت. اگر بخواهیم به واکاوی حقوق عامه و ماهیت آن بپردازیم باید ابتدا موجود اعتباری را که نشان‌دهنده نوع واقعی روابط افراد و طبقات هستند، شناسایی کنیم. در آثار نویسندگان مصادیق گوناگون و مختلفی از جمله نظم و امنیت عمومی، حقوق ملت، حقوق شهروندان، حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان مصداق و ذیل حقوق عامه نام برده شده است که می‌توان از این مصادیق به عنوان موجودات اعتباری یاد کرد.

ذات و جوهر حقوق عامه تعلق یک سری حقوق به انسانهاست که تعلق آنها به هیچ امر ثانویه دیگری منوط نیست. از طرف دیگر در مقابل جوهر، عرض داریم. فرق عرض با جوهر این است که عرض در تحقق خود وابسته به موضوع است و قائم به ذات نیست. بر اساس این توضیحات می‌توان گفت که مفاهیمی مثل شهروند، ملت و امنیت شهروندان به نسبت انسان بودن عرض محسوب می‌شوند و نه ذات و جوهر حقوق عامه.

برای تبیین بهتر موضوع و بر اساس اینکه ماهیت مربوط به ذات هر موجودی است و عرضیات به ویژگی آن موجود اشاره می‌کند، در باب نهاد حقوق عامه و نسبت ماهیت و عرضیات این نهاد حقوقی و در جهت شناسایی مصادیق نهاد مورد اشاره، می‌توان مصالح موجود در جامعه را در سه دسته کلی تقسیم کرد. این مصالح در سه دسته کلی فردی، عمومی و اجتماعی قابل تقسیم می‌باشند. مصالح فردی به طور مستقیم مربوط به زندگی فردی و شخصیت انسان است؛ مثل سلامت بدنی، آزادی رفت و آمد، استخدام، روابط خانوادگی و مسائل مالی مثل حق مالکیت (pound, 1989: 55-68). مصالح عمومی هم همان منافع دولت است؛ مثل مالکیت دولتی. در این دسته از مصالح مسائل دولت به عنوان شخص حقوقی مدنظر است. مصالح اجتماعی هم به خواسته‌ها و نیازهای ناظر به زندگی اجتماعی یک جامعه مدرن مربوط می‌باشد. از جمله این نیازها عبارتند از: امنیت عمومی به عنوان ابزار و وسیله حفظ آزادی فردی، صلح و نظم، امنیت معاملات و امنیت نهادهای اجتماعی مثل نهاد خانواده، نهاد مذهبی و نهادهای سیاسی مثل آزادی بیان و دادن رای (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۴۰۵). از دیگر نیازهای بشر در عصر مدرن حفاظت از اخلاق عمومی، پیشرفت عمومی، استفاده بشر از طبیعت برای رفع نیازهای سیاسی، اقتصادی و





فرهنگی خود می‌باشد. مواردی از جمله آزادی انتقاد، آزادی عقیده، آزادی انجمن‌ها، آزادی تجارت، آزادی رقابت، آزادی مالک در انتقال، آزادی علمی و آزادی و تشویق هنرها همگی ذیل مولفه پیشرفت عمومی قرار می‌گیرد. پنجم، زندگی فردی به معنای حفظ آزادی فعالیت و امکان استفاده از فرصت‌هایی که شخص از نظر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پیدا می‌کند (pound, 1989: 66-67). لذا با توجه به اینکه مصالح انسانی به طور کلی در سه دسته عمومی، اجتماعی و فردی قابل تقسیم هستند، و از طرف دیگر اینکه نسل‌های سه گانه حقوق بشر به صورت کلی ذیل حقوق فردی و اجتماعی قرار می‌گیرند، مثلاً حقوق نسل اول که حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد، ذیل حقوق فردی قرار می‌گیرند و بر اساس تبیین ماهیت حقوق عامه و تفاوت ذات حقوق عامه با عرضیات آن، نگارنده بر این اعتقاد است که ویژگی‌های ذاتی حقوق عامه، مصالح فردی و اجتماعی انسان به ما هو انسان می‌باشد و بر اساس این ویژگی‌ها می‌توان گفت که ماهیت حقوق عامه به نیازها و مصالح فردی و اجتماعی هر انسانی در جامعه در یک قلمرو حاکمیتی گفته می‌شود. مصادیق ذکر شده ذیل مصالح فردی و اجتماعی می‌توانند به عنوان عرضیات حقوق عامه مدنظر قرار گرفته شوند که بنا به اقتضا و اولویت و ارتباط با ذات و ماهیت حقوق عامه، ذیل این موضوع قرار می‌گیرند. برپایه ماهیت و ویژگی‌های ذاتی حقوق عامه، هدف قواعد مربوط به حقوق عامه حفاظت از مصالح فردی و اجتماعی می‌باشد. لذا اگر بخواهیم ماهیت و هدف حقوق عامه را منحصر به حقوق اجتماعی یا جامعه و یا منحصر به حقوق فردی و فردیت بدانیم، خیلی با واقعیت و ماهیت این حقوق همخوانی ندارد. به نظر نگارنده هدف حقوق عامه تأمین حفاظت از مصالح اجتماعی و فردی بر اساس اهمیت آنها می‌باشد. درجه اهمیت و اولویت هر کدام از این دو دسته مصالح نسبت به دیگری به شرایط و مقتضیات بستر جامعه بستگی دارد که مصالح اجتماعی و فردی بر حسب مدرن شدن و پیشرفت زندگی بشر، دائماً در حال تغییر و دگرگونی می‌باشند.

#### ۱-۲-۲- مبانی قانونی حقوق عامه

در بحث از مبانی قانونی هر نهاد حقوقی از جمله نهاد حقوقی حقوق عامه، رجوع و استفاده از متون قانونی از جمله قانون اساسی، قانون عادی و آیین‌نامه‌ها مبنا و معیار قرار





می‌گیرد. رجوع و استفاده از متون قانونی برای استخراج مجموعه حقوق و تکالیف مربوط به هر نهاد حقوقی بر حسب ماهیت، عوارض و اهداف آن نهاد حقوقی متفاوت می‌باشد. به طوریکه برای استخراج قواعد مربوط به نهاد حقوقی حقوق عمومی، پایبندی به چهارچوب و نصوص متون قانونی ملاک و معیار است. از طرف دیگر در نهادی مثل حقوق عامه بر اساس تبیین ماهیت این نهاد حقوقی و ویژگی‌های آن استفاده شکلی از متون قانونی در اولویت قرار ندارد. به طوریکه می‌توان برای دریافت مصادیق این نهاد حقوقی منتظر وضع قانون جدید نباشیم و از ظرفیت متون قانونی موجود استفاده کنیم.

شیوه تفسیر و نوع منطق حاکم بر متون قانونی از جمله ابزارهایی هستند که در تبیین و واکاوی قوانین مربوط به هر نهاد حقوقی بر اساس ماهیت و ویژگی‌های آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند. این دو ابزار در یک تقسیم‌بندی ثانوی هر کدام به دو دسته تقسیم می‌شوند. منطق حاکم بر متون قانونی به دو دسته منطق صوری و منطق جدلی و اقتاعی تقسیم می‌شود. در منطق صوری یا زبانی، فهم و تفسیر یک متن حقوقی بر پایه فهم معنای آن متن صورت می‌گیرد (موسی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۵). در این نوع منطق، قانون تفسیر می‌شود تا معنای ورای آن روشن گردد (Fallon, 2015: 82). در منطق جدلی و اقتاعی هم عوامل روانی و اجتماعی از پایه‌ها و عناصر آن به شمار می‌رود و به عبارت دیگر زیربنای منطق جدلی، عوامل روانی و اجتماعی هستند (گسن، گوبو، ۱۹۹۰: شماره ۵۷).

شیوه و روش تفسیر متون قانونی هم به دو دسته تفسیر موسع و تفسیر مضیق و محدود تقسیم می‌شود. تفسیر مضیق و لفظی به معنای عدم توسعه معنای مواد قانونی و حدود اجرای آن می‌باشد (امامی، ۱۳۶۸: ۱۴ و ۱۴۶). ویژگی‌های این نوع تفسیر عبارت است از ستایش قانون از طریق عدم تجاوز به آن و عدم توجه به عرف و انصاف در تفسیر قانون (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۱ و ۳۹). تفسیر موسع و تحقیقی و آزاد آن است که معنی مواد قانونی را تا آنجا که قابلیت کشش دارد با رعایت انصاف و عدالت قضایی توسعه دهند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۴). این نوع تفسیر پایبند به الفاظ و عبارات قانون نیست و باید به مصالح مورد نظر قانونگذار نیز مراجعه کرد؛ چراکه قانونگذار به همه اعمال و رفتار احاطه و اشراف ندارد تا آنها را پیش‌بینی کند (رحیم‌نژاد، ۱۳۷۶: ۴۲). در مکتب-



های تحقیق علمی، تفسیر قانون بر اساس نیازمندی‌های اجتماعی و انصاف صورت می‌گیرد.

بر اساس توضیحات بالا و تبیین ماهیت حقوق عامه در بخش اول می‌توان گفت که برای تبیین مبنای قانونی حقوق عامه باید از روش تفسیر موسع و منطقی اقتناعی و جدلی استفاده کنیم. این روش به همراه تفسیر موسع از مواد قانونی این نتیجه را در بر خواهد داشت که عوامل اجتماعی و روانی جامعه، عناصر مهم و برجسته در تفهیم ماهیت و قلمرو حقوق عامه خواهند بود. نتیجه دیگر اینکه مصادیق حقوق عامه در بستر جامعه بر اساس تفسیر معنایی و منطقی صوری به طور کامل قابل استخراج نیستند. به عبارت دیگر می‌توان بر اساس تفسیر موسع و منطقی جدلی مصادیقی را ذیل مفهوم و ماهیت حقوق عامه مد نظر قرار دهیم که شاید از تفسیر معنایی مواد قانونی قابل دریافت و استخراج نباشد.

نگارنده معتقد است که اگر تبیین قلمرو ماهیت حقوق عامه بر اساس معیارهای تفسیر معتدل صورت پذیرد، تفاوت‌های ماهوی حقوق عامه با حقوق عمومی یا حقوق شهروندی و یا حقوق مربوط به نظم و امنیت عمومی بهتر آشکار خواهد شد. چرا که در روش تفسیر معتدل به جای کشف اراده قانون‌گذار، تحولات و شرایط محیطی زندگی و به جای انتخاب صرف مصلحت اجتماعی یا فردی، انتخاب هریک بر اساس اولویت و به فراخور در نظر گرفته می‌شود. اگر در اصطلاحات مشابهی که توسط نویسندگان محترم ارائه شد، مذاقه شود اولویت صرف هر کدام و عدم در نظر گرفتن تحولات و شرایط، مشهود و قابل برداشت می‌باشد.

### ۱-۳- نهاد حقوق عامه در اسلام

افراد جامعه انسانی نظام حقوقی ایران در عصر حاضر با دو پدیده حاکمیت مولفه‌های اسلامی بر ابعاد مختلف زندگی خود اعم از خصوصی و عمومی و ظهور مداوم تعاملات بدیع و نو در زندگی خصوصی و عمومی خود به طور مداوم و مستمر دست و پنجه نرم می‌کنند. فلذا شناسایی حقوق افراد در ابعاد مختلف حیات خود مستلزم رفع تعارض‌های ظاهری بین این دو پدیده است. در نظام حقوقی ایران با توجه به حاکمیت مولفه‌های دینی و تصریح آن در اصول قانون اساسی از جمله اصل (۴) و (۱۵۶) قانون اساسی و پیش‌بینی





نهاد دینی برای نظارت بر این امر به نام شورای نگهبان، به نظر می‌رسد که تأسیس و تعلق حقوق ناشی از ظهور ابعاد مختلف تعاملات انسانی عصر حاضر در گرو سنجش آن‌ها و عدم تعارض با منویات و غایات شرعی و دینی است. بر این اساس می‌توان گفت که رابطه مولفه‌های دینی و شرعی و حقوق جدید انسان معاصر یک رابطه طولی است که طی این رابطه شرط تعلق این حقوق به افراد، سنجش آن‌ها در ترازوی شرع و دین و مطابقت یا عدم مغایرت آن‌ها با مولفه‌های نهاد دین است. حقوق عامه هم به عنوان یکی از نهادهای حقوقی نظام حقوقی ایران متأثر از این تأثیرپذیری نظام حقوقی از منویات دینی می‌باشد. بر اساس این توضیحات شناخت قرائت‌های مختلف دین اسلام نسبت به احکام و حقوق انسانها، در راستای شناسایی مصادیق حقوق عامه در تعاملات مدرن افراد و با توجه به نقش احکام دینی در شکل‌گیری حقوق، امری اجتناب‌ناپذیر و حتمی است. در این راستا در این گفتار در پی آن هستیم که از طریق تحلیل قرائت‌های مختلف نسبت به احکام شرعی و دینی، ماهیت حقوق عامه و مصادیق آن را در نظام حقوقی مبتنی بر احکام و موازین شرعی بیابیم.

### ۱-۳-۱- مبناي اسلام سنتي حقوق عامه

مراد از اسلام سنتی که گاهی از آن به اسلام تاریخی هم تعبیر می‌شود، غلبه فرهنگ و مقتضیات زمانی و مکانی و شرایط خاص عصر نزول به عنوان مناسبات و قالب‌های قدسی، تغییر ناپذیر، آرمانی و مطلوب بر اندیشه اسلامی است. در این قرائت بهترین زمان‌ها زمان پیامبر بوده است و مسلمانان موظف هستند جامعه خود را منطبق با الگوی عصر نزول بنمایند. و در ناسازگاری پدیده‌های مدرن با الگوی عصر پیامبر، اشکال از پدیده‌های مدرن است، یا باید آن‌ها را حذف کرد و یا در آن الگوی مقدس گنجانند (کدیور، ۱۳۹۳: ۳۰-۱۵). از دیگر ویژگی‌های قرائت تاریخی اسلام، پایبندی به شریعت و فقه می‌باشد. مواردی از جمله: عدم تساوی حقوقی مسلمانان و غیرمسلمانان در مواردی مثل قصاص، دیه، ازدواج، شهادت، عدم تساوی حقوقی زنان با مردان در موارد اندکی مثل نفقه، قضاوت، زمامداری سیاسی و عدم تساوی حقوقی عوام با فقها در حوزه عمومی در قرائت تاریخی از اسلامی قابل دریافت است.





بحث دیگری که می‌بایست در باب اسلام شریعت‌بنیاد و ایمان‌بنیاد مورد تحلیل قرار گیرد تا از طریق آن به ماهیت و مصادیق حقوق عامه از منظر دو قرائت اخیر بهتر واقف شویم، بحث «عمومی و خصوصی» در فرهنگ اسلامی می‌باشد. خصوصی چیزی است که انسان می‌خواهد مخفی و غیرقابل دسترس دیگران باشد، یا آنچه تصمیم‌گیری درباره آن مستقلاً به عهده خود انسان باشد؛ مثل: دارایی، مسکن، مال، شغل، دین، عقیده، لباس و خط مشی سیاسی و اجتماعی. در حوزه خصوصی اطلاع، نظارت و ولایت و سرپرستی منتفی است. حوزه عمومی، حوزه‌ای است که در آن امر مخفی و غیرقابل دسترس نیست و تدبیر و سامان آن نیز به یک فرد و گروه اختصاص ندارد، این حوزه منطقه اقتدار دولت است. بر اساس ضوابط شریعت اسلامی اصل، عدم عمومی بودن است، یعنی قاعده با خصوصی بودن است مگر خلاف آن ثابت شود. لذا در اسلام اصل عدم ولایت است (تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۹) و آنچه دلیل می‌خواهد جواز دخالت در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نیز شخصی آدمیان است.

در قرائت تاریخی اسلام، همه حقوق از آن خداوند است و انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند به خودی خود و بدون اینکه خداوند برای او حقی قرار داده باشد، حقی بر خود یا انسان دیگر پیدا کند. حاکمیت ولایت فقیه در چهارچوب احکام اسلام الهی و در جهت مصالح مردم است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۳ و ۱۱۸). بر این اساس همه حقوق از جمله حقوق عمومی و خصوصی در این قرائت از سوی خداوند نازل می‌شود و توسط ولی فقیه اعمال می‌شود.

برای فهم و درک ماهیت نهاد حقوقی حقوق عامه بر اساس قرائت اسلام سنتی، می‌بایست این نهاد حقوقی را بر اساس مولفه‌های قرائت اخیر اسلام مورد ارزیابی قرار دهیم. اولین خصوصیت اسلام سنتی، مبنا قرار دادن شریعت و فقه می‌باشد؛ بر این اساس حقوق عامه مورد نظر اسلام سنتی و مصادیق آن ریشه در شریعت و فقه دارند و لذا برای واکاوی ماهیت و مصادیق آن باید در متون، نظرات و افعال گذشتگان مثل سنت، احادیث و نظرات مجتهدان نظر کنیم. به عبارت دیگر در این قرائت تعلق حقوق عامه و شناسایی مصادیق آن نه بر اساس مقتضیات و نیازهای مدرن بلکه بر اساس وجود یا عدم وجود سابقه (اعم از فعل





و نظر و سنت) در گذشته صورت می‌گیرد. لذا در قرائت سنتی اسلام ماهیت حقوقی عامه و مصادیق آن، امری ثابت و تقریباً غیرقابل تغییر می‌باشد؛ به دلیل اینکه آنچه در گذشته مورد شناسایی قرار گرفته، مورد اتفاق همه است و آنچه می‌بایست الان به عنوان مصداق حقوق عامه مدنظر قرار گیرد، به لحاظ فقدان سابقه تاریخی، غیرقابل قبول است. همانطور که مشاهده شد در اسلام سنتی مواردی از جمله مسلمان بودن یا نبودن، زن یا مرد بودن، فقیه یا عامی بودن، کافر بودن یا مرتد بودن در اولویت بودند. از این دریچه هم به نظر می‌رسد که ماهیت حقوق عامه اسلام سنت بنیاد، ماهیتی محدود و مضیق باشد. بر اساس این قرائت خیلی از مصادیق حقوق عامه قابل شناسایی نیست. در مباحث پیشین اشاره شد که حقوق عامه دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، زبانی، قومی و غیره هم در دسته حقوق فردی و هم در دسته حقوق جمعی می‌باشد. بر این اساس به طور مثال دسترسی به مناصب حکومتی یا منصب قضا به عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه سیاسی و قضایی برای زنان یا قرار گرفتن غیرفقیهان در منصب ولایت به عنوان یکی دیگر از مصادیق حقوق عامه قابل شناسایی نیست. در قرائت اسلام سنتی قواعد حوزه عمومی از قبل توسط شارع شناسایی شده است و نهاد امر به معروف و نهی از منکر برای نظارت و محافظت از این قواعد پیش‌بینی شده است. بر این اساس می‌توان گفت شناسایی مصادیق حقوق عامه در حوزه عمومی با توجه به پیش‌بینی قواعد قبلی توسط شرع خیلی سخت است.

جمع‌بندی نهایی این بحث بدین صورت است ماهیت حقوق عامه بر اساس مولفه‌های قرائت اسلام سنتی، ماهیتی محدود دارد و بالطبع مصادیق حقوق عامه هم به شرط مطابقت و وجود سابقه در گذشته قابل شناسایی می‌باشد. و اینکه به سختی می‌توان بر اساس مولفه‌های سنتی اسلام، مصادیق مدرن حقوق عامه را در همه زمینه‌ها اعم از (سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره)، چه در حوزه حقوق فردی و چه در حوزه حقوق جمعی مورد شناسایی قرار داد.



### ۱-۳-۲- مبنای اسلام معنوی حقوق عامه

بر اساس مباحث طرح شده قبلی برای شناخت ماهیت و مصداق حقوق عامه بر اساس قرائت اسلام معنوی، می‌بایست ابتدا مولفه‌های اسلام معنوی را بررسی و مورد ارزیابی قرار دهیم و در مرحله بعد ماهیت حقوق عامه و مصداق آن را بر اساس مولفه‌های اسلام معنوی مورد تحلیل قرار دهیم.

اسلام معنوی برخلاف اسلام تاریخی غایت‌مدار است که با درنوردیدن شرایط زمانی- مکانی عصر تکوین دین، دینداری را در معرفت و تحقق روح دین و اهداف و غایات اسلام می‌داند (کدیور، ۱۳۹۳: ۱۶). در اسلام معنوی ایمان، اخلاق و اعتقاد به نسبت فقه و شریعت در اولویت قرار می‌گیرند. به لحاظ تاریخی ظهور مدرنیته که در جامعه ما با نهضت مشروطه آغاز شد، نقطه عطف آغاز مشکلاتی برای دین داری دینداران شد. چرا که برخی گزاره‌های دینی با دستاوردهای تمدن جدید سازگاری نداشت. و هرچه از مشروطه دور و به زمان حاضر نزدیک می‌شویم بر حجم این ناسازگاری‌ها افزوده شد و قاعدتاً در آینده هم بر حجم این ناسازگاری‌ها افزوده خواهد شد. این ناسازگاری‌ها بیشتر مربوط به ابعاد شریعت و فقه دین اسلام است، تا ابعادی مانند ایمان و اعتقاد و اخلاق.

ظهور مدرنیته باعث دسته‌بندی میان علما شد. به طوری که بعضی همیشه در صدد تقابل با مظاهر مدرنیته بودند و برخی دیگر چاره را در تسلیم مطلق و رها کردن مطلق منویات دینی در مقابل مظاهر مدرنیته می‌دانستند و دین را به خصوصی‌ترین ابعاد زندگی انسان انتقال دادند. اما دسته سومی بودند که معتقد بودند که نه تقابل و گریختن از تجدد و نه رها کردن مطلق دین ممکن است. علمای دینی معاصر در جهت مواجهه منویات دین اسلام با مقتضیات عصر جدید به طور کلی سه رویکرد را به عنوان مهمترین راه حل‌ها ارائه دادند.

رویکرد اول: مدل ثابت و متغیر- دسته‌ای از علما از جمله علامه طباطبایی قائل به این بودند که احکام، قوانین و مقررات اسلامی به دو بخش ثابت که حافظ منافع حیات انسان است و به صورت وحی بر پیامبر نازل شده‌اند و یا از طریق پیامبر وضع شده، یا امامان معصوم علیه السلام خبر از وضع آنها توسط پیامبر می‌دهند، می‌باشد. و متغیر که حافظ مصالح مختلف زمانی- مکانی و منافع موقت و مقطعی ادیان است، تقسیم می‌شود





(طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۰-۳۶). بر اساس تقسیم‌بندی علامه، علمایی مانند میرزا محمد حسین غروی نائینی از تعبیر احکام غیرمنصوص برای احکام متغیر استفاده می‌کنند و وضع این احکام که از مقتضیات زمان معاصر است را در اختیار نمایندگان مردم قرار داد(نائینی، ۱۳۳۴: ۱۰۲-۹۸). و یا سید محمدباقر صدر از اصطلاح «منطقه الفراغ» برای احکام متغیر استفاده کرد و تعیین احکام این منطقه را بر اساس رعایت مصلحت عمومی به عهده نمایندگان مردم در قوه مقننه دانسته است(صدر، ۱۳۹۹: ۱۹-۱۸).

رویکرد دوم؛ فقه حکومتی یا فقه المصلحه: این رویکرد از ابتکارات حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، از نظر ایشان اسلام، حکومت با تمامی شئون آن است، و احکام و قوانین اسلام مطلوب و بالذات نیستند بلکه ابزاری هستند در راه اجرای حکومت و گسترش عدالت و آنچه مطلوب با بالعرض است با حفظ غایت و هدف قابل دگرگون است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۷۲).

رویکرد سوم، رویکرد اسلامی معنوی و غایت‌مدار است. مطابق این رویکرد، ملاک اعتبار احکام شرعی در هر زمان، عادلانه بودن و موافقت آن با سیره عقلا است.(کدیور، ۱۳۹۳: ۳۳)

برای واکاوی ماهیت حقوق عامه و استخراج مصادیق آن در قرائت اسلام معنوی در راستای سازگاری با دنیای معاصر، می‌بایست این نهاد حقوقی را بر اساس مولفه‌های اسلام معنوی مورد واکاوی قرار دهیم. اولین ویژگی قرائت اسلام معنوی توجه به مقتضیات مدرن و عصر حاضر می‌باشد، مطابق با این ویژگی می‌توان گفت ماهیت حقوق عامه و مصادیق آن به صورت مداوم در معرض تغییر و دگرگونی هستند و حوزه ماهوی حقوق عامه در این قرائت وسیع است. فلذا شناسایی مصادیق، متناسب با ظهور تعاملات جدید بشر امری آسان و قابل قبول می‌باشد.

از ویژگی‌های دیگر قرائت اسلام معنوی توجه به هدف و غایت اسلام که همان گسترش عدالت و کرامت انسانی است، می‌باشد. نمایندگان مردم به عنوان متولیان وضع احکام و قوانین بر اساس خواسته‌های آنها صلاحیتی به مراتب وسیع‌تر در شناسایی مصادیق حقوق عامه دارند؛ چرا که نمایندگان به واقع نماینده خواسته‌های مردم هستند. بر اساس





ویژگی تفکیک احکام شرعی هم باید گفت خیلی از مصادیق مورد نیاز به حقوق عامه اعم از فردی و اجتماعی در همه ابعاد با توجه به فقدان نص و سابقه در شریعت و فقه اسلامی و اینکه از طرف خداوند و پیامبر حکمی صادر نشده است، در حوزه احکام متغیر قرار می‌گیرند. استخراج بر اساس مقتضیات نیازهای جامعه، توسط نمایندگان مردم در چارچوب کلی احکام ثابت شرع به عهده نمایندگان مردم و در شرایطی حاکم اسلامی می‌باشد. بر همین اساس این مصادیق به اقتضای ویژگی متغیر بودنشان قابل نسخ، اصلاح و تغییر هستند. البته از دیگر ویژگی‌های ماهوی حقوق عامه بر اساس ویژگی متغیر بودن، توسعه پویا و مستمر حوزه قلمرو این نهاد حقوقی است. بالطبع و به اقتضای این استمرار و پویایی، مصادیق به روز شده‌ای در زیر چتر حقوق عامه قرار می‌گیرند. لذا در این قرائت و رویکرد برای تبیین ماهیت حقوق عامه و مصادیق آن عناصر ایمان، اخلاق و اعتقاد به نسبت شریعت و فقه بیشتر مد نظر قرار می‌گیرند؛ لذا می‌تواند گفت که استخراج حقوق عامه و مصادیق آن از لابلای قرائت اسلام معنوی بر اساس مقتضیات مدرن بشر راهی کم اشکال‌تر، سالم‌تر و مطمئن‌تر برای دفاع از نقش دین در حقوق عامه و مصادیق آن در عصر جدید می‌باشد.

## ۲- حقوق جمعی در نگاه دکترین غرب

حقوق جمعی از جمله نهادهای حقوقی مشابه نهاد حقوقی حقوق عامه است که توسط نویسندگان غربی مورد تحلیل قرار گرفته است ولی متأسفانه در حقوق داخلی، نه در متون قانونی و نه در دکترین هیچ کار علمی و پژوهشی مجزایی صورت نگرفته است. دلیل استفاده از این موجود حقوقی، قرابت ظاهری ماهوی و شکلی است که با مفهوم حقوق عامه دارد. لذا در ادامه به تحلیل ماهیت و ویژگی‌های این حقوق می‌پردازیم. در این راستا و در قدم اول باید مذاقه‌ای در نظر نویسندگان این حوزه داشته باشیم. در قدم بعد و نهایه ماهیت و ویژگی‌های ذاتی این حقوق را از نظر بگذرانیم.





## ۲-۱- تعریف حقوق جمعی

در رابطه با نحوه بوجود آمدن حقوق جمعی بعضی از نویسندگان معتقدند که این حقوق به دو صورت به وجود می‌آید. صورت اول، این مفهوم به این شکل که حقوق بشر فردی در یک گفتمان بین‌المللی متعهد به اشکال مختلف جمع‌گرایی، به وجود آمد و در صورت دوم، هم دولت‌های لیبرال-دمکرات به رابطه بین حقوق فردی و حقوق جمعی دولت‌ها توجه داشتند (Freeman, 1995: 25). عده‌ای از نویسندگان معتقدند که فقط افراد نیستند که دارای حقوق هستند بلکه در این واقعیت که یکسری وظایف جمعی وجود دارد، شکی نیست. حتی خیلی از فردگرایان قائل به وظایف جمعی برای موسساتی مثل دولت و شرکت‌ها هستند (Green, 2007: 310). برخی ظرفیت نمایندگی را پیش شرط برای داشتن حقوق جمعی می‌دانند. آنها معتقدند اتخاذ تصمیمات و اقدامات جمعی نیازمند روش‌هایی است که نمایندگی از جمله این روش‌هاست. به گمان آنها بدون وجود نمایندگی برای گروه‌ها و انجمن‌ها، قائل شدن حقوق جمعی برای آنها سخت است (Summers, 2007: 637-66). حقوق جمعی همان نمایندگی است و به همین دلیل منافع جامعه باید توسط منافع جامعه که همان نمایندگان هستند، محافظت شود و نه افراد. زیرا این رفاه یا منافع جامعه است که در خطر است و نه فقط رفاه یک عضو معین (onald, 1985: 657). برخی دیگر اعتقاد دارند که می‌توان عملکرد جمعی را از عملکرد فرد فرد یک جمع متمایز کرد ولی منافع عمومی را نمی‌توان بدون منافع افراد یک تصور کرد. دیدگاه دیگری حقوق جمعی را به معنای حقوق منفعت جمعی می‌داند. در این دیدگاه حقوق جمعی نه به وسیله عاملان و یا نمایندگان که از آنها محافظت می‌کند، بلکه به دلیل منافی که آنها از آنها محافظت می‌کنند، متمایز می‌شود؛ از جمله مصادیق این منافع جمعی می‌توان به علاقه به استفاده از کالاهای عمومی که بر اثر مصرف محدود نمی‌شود و قابل رقابت هم نیستند، اشاره کرد. این نوع علایق بین همه مشترک است. کالاهای مشترک هم از دیگر مصادیق منفعت جمعی محسوب می‌شود (Green, 2007: 318-321). برخی از منافع جمعی مثل منافع فردی مطمئناً فوری هستند تا دیگران را ملزم به رعایت وظایف کنند؛ به عنوان مثال منافع جمعی در یک محیط عاری از بیماری، بسیاری از اقدامات



بهداشتی مثل واکسن اجباری یا تصفیه آب را به صورت سریع و فوری ضروری می نماید. به همین دلیل در عصر مدرن باید از خیلی از منافع جمعی به عنوان منافع حیاتی یاد کرد (Reame, 1998: 1-27). به عبارت دیگر منفعت جمعی به معنای منافع افراد به عنوان اعضای یک گروه در یک کالای عمومی است و حق آنها در یک کالای عمومی است. زیرا از منافع آنها به عنوان عضوی از یک گروه محافظت و حمایت می شود. لذا از نگاه این دسته از نویسندگان، این منافع جمعی هستند که مبنا و فلسفه وجودی حقوق جمعی قرار می گیرند (Raz, 2005: 324-342). در قرائت دیگری تفاوت حقوق فردی و جمعی این است که حقوق فردی شخصاً به تک تک انسان‌ها تعلق می گیرد ولی حقوق جمعی به طور جمعی به انسان‌ها اعطا می شود، مثل یک اقلیت زبانی یا قومی. بر اساس این قرائت از حقوق جمعی، بشر شخصیت خود را به عنوان مخاطب مستقیم بشر حفظ می کند (Dinstein, 1976: 102-120). برخی از نویسندگان هم معتقدند که نظریاتی که فقط حقوق افراد را به رسمیت می شناسد، خیلی جهان معاصر را نشناختند. چراکه در خیلی از جوامع، ناهمگونی‌های فرهنگی وجود دارد که بر اساس حقوق جمعی فقط فعالیت می کنند. دولت و ملت و گروه‌های درون دولت-ملت هم دارای حقوق هستند. لذا این عده ادعا می کنند که می توان استدلال کرد که حقوق جمعی برای محافظت از حقوق فردی ضروری است، چرا که شکل دموکراسی فردگرایانه و برابری طلبانه در جوامع کثرت‌گرا ممکن است حقوق بشر اعضای اقلیت را نقض کند. قربانیان این نقض، اعتقاد به راه‌حل‌های جمعی دارند (Dayke, 1982: 25).

حقوق جمعی بر خلاف حقوق فردی که متعلق به خود فرد هستند و می تواند به طور مستقیم به نام خود از آن حق استفاده کند یا از آن صرف نظر کند، به دو صورت به کار گرفته می شود. صورت اول این طور است که استفاده از حق جمعی یا گروهی فقط می تواند به صورت غیرفردی و توسط گروه و از طریق برخی روش‌های جمعی مثل تصمیم‌گیری اکثریت یا توسط برخی نمایندگان که آن را برای گروه اعمال می کنند، انجام شود که این حقوق به «حقوق گروهی غیر فردی» معروف هستند. صورت دوم اعمال و استفاده از حقوق جمعی مربوط به حقوقی است که به آنها «حقوق دوگانه» گفته می شود.





در صورت دوم هر فردی که عضو گروه است، می‌تواند از طرف خود یا سایر اعضای گروه از این حق استفاده کند و یا ممکن است از طریق مکانیسم مورد استفاده در صورت اول از این حق استفاده شود (Buchanan, 1994: 1-15). به نظر می‌رسد که صورت دوم اعمال و استفاده از حقوق دوگانه با حقوق فردی دارای اشتراکاتی است؛ چرا که فرد در هر دو مورد می‌تواند از حق استفاده کند؛ ولی تفاوت اساسی در محدوده استفاده یا صرف نظر کردن از این حق است. در حقوق فردی، شخص در استفاده یا صرف نظر کردن از حقوق خویش با محدودیت خاصی روبرو نیست ولی در حقوق جمعی دوگانه، فرد در اعمال یا صرف نظر از حق مورد استفاده محدودیت دارد. در حقوق فردی با انسان مثل سایر انسان‌ها رفتار می‌شود. این حقوق از دولت سیاست عدم مداخله در زندگی افراد را می‌خواهد. ولی در حقوق جمعی نسبت حقوق فردی، متفاوت رفتار و عمل می‌شود. در این حقوق سیاست ارائه خدمات از سوی دولت خواسته می‌شود. آنچه که در هر دو نوع حقوق آشکار است، این است که هر دوی آنها به افراد تعلق دارد و فقط شیوه اعمال و ارتباط دولت با آنها متفاوت است.

در ارتباط با رابطه حقوق فردی و جمعی باید گفت که بعضی از وجوه حقوق فردی در شرایط خاصی، ویژگی جمعی دارند. در رابطه با اعمال حقوق فردی توسط افراد سه شیوه متصور است؛ اول، اعمال مستقیم این حق توسط خود فرد؛ مثل حقوق قراردادها. دوم، اعمال این حق توسط نمایندگان قانونی و وکلا، مثل اعمال حقوق کودکان و مجانین توسط ولی قهری یا قیم آنها. و سوم، اعمال بعضی از حقوق فردی مثل حقوق بنیادی و اساسی از جمله حق تجمع، حق معاشرت آزاد و یا اعتصاب که تنها به طور مشترک توسط گروهی از افراد قابل اعمال است.

## ۲-۲- ماهیت حقوق جمعی

بر اساس دقت نظر در نظر نویسندگان، به طور کلی برداشت‌های حاصل از حقوق جمعی در موارد زیر قابل تقسیم‌بندی می‌باشد؛ الف: حقوق جمع به معنای وظایف جمعی برای شرکت‌ها و دولت‌ها. ب: مبنای وجودی حقوق جمعی، نمایندگی. ج: حقوق جمعی



از حقوق فرد فرد متمایز؛ د: حقوق جمعی به معنای حقوق منفعت جمعی و ه: حقوق جمعی همان حقوق فردی است و تفاوت فقط در شیوه اعمال آن است.

بر مبنای موارد بالا، ویژگی‌های ذاتی حقوق جمعی در دو دسته ماهوی و شکلی قابل تقسیم‌بندی است. حقوق جمعی در معنای ماهوی خود همان حقوق ارتقا یافته فردی است. به عبارت دیگر مبنای هر دو حقوق اعم از فردی و جمعی، انسان به ما هو انسان است. ماهیت وجودی حقوق جمعی کمک به حقوق فردی افرادی است که تحت شرایطی و در جوامع خاصی ممکن است مورد تجاوز قرار بگیرند و یا حقوق آنها نادیده گرفته شود؛ مثل حقوق اقلیت‌ها یا حقوق زنان. بر این اساس می‌توان گفت که ممکن است در بعضی از جوامع مصادیق حقوق فردی آسیب‌پذیر نسبت به جوامع دیگر متفاوت باشد. مثل حقوق فردی اقلیت مهاجرین در یک کشور که ممکن است چنین اقلیتی در کشورهای دیگر وجود نداشته باشد. لذا نوع حقوق فردی نیازمند حمایت حقوق جمعی هم متفاوت است، به طوریکه مثلاً ممکن است حق مسکن یا حق بر رفاه این افراد مورد خدشه قرار گیرد. جنبه شکلی حقوق جمعی به عضویت افراد در گروه یا انجمن خاصی مدنظر است. این گروه و یا انجمن تشکیل شده ممکن است به اقتضای جنبه ماهوی آن متفاوت باشد. به طور مثال عضویت در انجمن مهاجرین در یک جامعه به وجود اقلیت مهاجر در آن جامعه بستگی دارد. یا عضویت در انجمن اقلیت زبانی در یک جامعه به وجود اقلیت زبانی بستگی دارد. بر این اساس باید گفت که مصادیق حقوق جمعی از جامعه‌ای نسبت به جامعه دیگر متفاوت است و این تفاوت و تشخیص مصادیق حقوق فردی قابل خدشه در هر جامعه‌ای بر مبنای ویژگی‌های حقوق جمعی آسان‌تر خواهد بود.

نکته دیگری که قابل ذکر است این است که بر اساس مبنا و ماهیت وجودی حقوق جمعی، دولت در این موجود حقوقی نقشی ثانوی دارد. به عبارت دیگر وجود رکن دولت بر خلاف حقوق عمومی و مطابق با حقوق عامه از ویژگی‌های ذاتی و عناصر وجودی حقوق جمعی محسوب نمی‌شود. اگرچه می‌توان جایگاه دولت در حقوق جمعی را از ویژگی‌های عرضی این موجود حقوقی مدنظر قرار داد.





بر اساس ویژگی‌های ماهوی حقوق جمعی و وابستگی ویژگی‌های شکلی آن به ویژگی‌های ماهوی باید گفت که در حوزه این نهاد حقوقی می‌بایست از منطق جدلی و اقناعی در جهت استفاده از عوامل اجتماعی جامعه در راستای شناخت حقوق جمعی استفاده کرد. بر اساس این نوع منطق است که می‌توان در هر نظام حقوقی و سیاسی و بر اساس عوامل اجتماعی آن نظام، مصادیق حقوق جمعی را مورد شناسایی قرار داد که ممکن است در جامعه دیگری این مصداق از حقوق جمعی وجود نداشته باشد.

### ۲-۳- مبنای قانونی حقوق جمعی

بعد از بحث در مورد ماهیت و ویژگی‌های ذاتی حقوق جمعی، در این بخش به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا گروه‌ها و انجمن‌ها می‌توانند مشمول وظایف قانونی شوند؟ آیا قدرت قانونی و مصونیت قانونی برای گروه متصور است؟ پاسخ به این سوالات در گروه واکاوی قوانین کشورها در مورد اعطای این حقوق به گروه‌ها باشد. در رابطه با ظرفیت قانونی برای دادن حق به گروه‌ها، می‌توان گفت قانون از تکنیک‌های مختلفی در این زمینه استفاده می‌کند که از طریق آنها به افراد اجازه می‌دهد که به صورت مشترک با دیگر افراد یک وضعیت حقوقی خاصی را به وجود بیاورند. مثل اجازه مشترک یا تأسیس شرکت‌های مختلف. که البته اشتراک افراد در یک وضعیت خاص منجر به ایجاد یک شخصیت ساختگی در قانون می‌شوند که حق و تکلیف مجزا از اعضای آن به آن تعلق می‌گیرد و اعضا در برابر تکالیف شرکت تحت شرایطی مسئولیتی ندارند. بر این اساس یک گروه شرکتی حقوقی و یک گروه شرکتی از نظر جامعه‌شناسی به کلی با هم متفاوت هستند؛ چرا که در شرکت حقوقی یک فرد مجعول ساخته می‌شود که دارای حق و تکلیف است و متمایز از افراد خود است، ولی در گروه شرکتی جامعه‌شناسی چنین چیزی نیست (Dayke, 1982: 24). سوالی که بعد از این تقسیم‌بندی پیش می‌آید این است که آیا قانون می‌تواند حقوق قانونی را به صورت گروهی تامین کند؟ به نظر می‌رسد با توجه به قدرت مطلق قانونگذار، پاسخ سوال مثبت باشد. به عبارت دیگر همان طور که در ابتدای بحث هم اشاره شد این فرایند از جمله تکنیک‌هایی است که در صورت ارزشمند بودن جوامع موضوع حقوق جمعی در داخل یک نظام حقوقی، حقوق قانونی به این جوامع اعطا می-



شود که نه مثل شرکت‌ها یک فرد مجعول و ساختگی برای تعلق و تکلیف ایجاد کرد و نه مثل یک گروه جامعه‌شناسی هیچ حق و تکلیف قانونی نداشته باشد. اگر چه تعریف اولیه حقوق جمعی، مفهوم گروه و یا جمعی را متصور می‌کند که این حقوق فقط به صورت گروهی به اعتبار موجودیت دارندگان حق به آنها تعلق می‌گیرد. اما می‌توان حقوق جمعی را بر اساس منافع و اهداف ارائه شده و یا اعمال آن به صورت جمعی، تحلیل و تعریف کرد. به عبارت دیگر وصف «جمعی» به منظور شناسایی طبقه‌ای از حقوق بر اساس ویژگی دیگری غیر از ماهیت دارنده آن عمل می‌کند (Hartney, 1991: 292-314).

بر مبنای مطالب اشاره شده در باب روش‌های تفسیر و با توجه به ماهیت و منطق حاکم بر حقوق جمعی باید گفت که در راستای تبیین مصادیق و عناصر حقوق جمعی در یک جامعه و در راستای اهداف ذاتی آن علی‌الاصول باید از روش تفسیر موسع استفاده کرد؛ چرا که در این صورت است که می‌توان در راستای بکارگیری عوامل اجتماعی و یا تأثیر بر این عوامل حداکثر استفاده را برای حمایت از حقوق جمعی از متون قانونی کرد.

لذا بر اساس این توضیحات ظرفیت متون قانونی برای اعطای حقوق قانونی از طریق شناسایی ماهیت جمعی حق و نه تعداد دارندگان حق قابل توسیع و گسترش است. بر اساس ماهیت حق جمعی می‌توان اصطلاحات مشابهی مثل «حقوق مدنی» یا «حقوق مشروط» را هم‌عرض حقوق جمعی در نظر گرفت. عدم تصریح صرف به تعلق حقوق قانونی به گروه یا جمع خاص به معنای نادیده گرفتن حقوق جمعی در متون قانونی نیست بلکه بر اساس ماهیت و اهداف حقوق تصریح شده در متون قانونی می‌توان حقوق جمعی را استخراج و جامعه هدف این حقوق را مشخص و معین کرد. معنای دیگری که می‌توان به عنوان معیار تعیین‌کننده حقوق جمعی در نظر گرفت منافی است که مربوط و در خدمت آن است و در ماهیت حق جمعی یافت می‌شود لذا نحوه اعمال حق ولو اینکه توسط یک گروه انجام پذیرد، نمی‌تواند تنها معیار حقوق جمعی باشد.

## نتیجه‌گیری

نتایج ذیل از پژوهش صورت گرفته قابل دریافت است:



بر اساس معادل‌سازی اصطلاح حقوق عامه به نظر می‌رسد که اصطلاح «public rights» مشابهت بهتری با حقوق عامه دارد تا «public law». بدین ترتیب حقوق عامه عبارت است از حق‌های همه مردم که این حق‌ها اعم از حقوق فردی و حقوق اجتماعی شده می‌باشد. در نهاد حقوقی حقوق عامه نهاد دولت نقشی منفعل دارد ولی در حقوق عمومی دولت دارای نقشی فعال است.

بر اساس تعریف حقوق عامه می‌توان گفت که ماهیت حقوق عامه به نیازها و مصالح فردی و اجتماعی هر انسانی در جامعه در یک قلمرو حاکمیتی گفته می‌شود و مصادیق ذیل مصالح فردی و اجتماعی به عنوان عرضیات حقوق عامه محسوب می‌شوند. در تبیین مبنای قانونی حقوق عامه می‌بایست از روش تفسیر موسع و منطبق اقتناعی و جدلی استفاده کنیم، چرا که عوامل روانی و اجتماعی جامعه و پویایی تعاملات بشری که خود ریشه در ورود و پیشرفت تکنولوژی دارد در تفهیم قلمرو و ماهیت حقوق عامه نقشی مهم و برجسته دارند.

در قرائت فقه و شریعت بنیاد حقوق عامه، شناسایی مصادیق این نهاد حقوقی بر اساس وجود یا عدم وجود سابقه در شریعت و فقه صورت می‌گیرد. ماهیت حقوق عامه از این منظر امری ثابت و غیرقابل تغییر و محدود قلمداد می‌شود.

در قرائت اخلاق و اعتقاد بنیاد اسلام از حقوق عامه به مقتضیات مدرن توجه می‌شود. در این قرائت معیار شناسایی مصادیق حقوق عامه در همه ابعاد عبارت است از عادلانه بودن و مطابقت با سیره عقلا. بر این اساس ماهیت و قلمرو حقوق عامه در قرائت اسلام معنوی گسترده و موسع می‌باشد.

حقوق جمعی به طور کلی به دو صورت استفاده از حق جمعی و گروهی به صورت غیر فردی و توسط گروه و استفاده از حقوق جمعی تحت عنوان حقوق دو گانه که در این حقوق فرد می‌تواند از طرف خود را گروه این حق را اعمال کند، تقسیم می‌شود. ویژگی‌های ذاتی حقوق جمعی در دو دسته ماهوی و شکلی تقسیم می‌شوند. این حقوق در معنای ماهوی همان حقوق ارتقاء یافته فردی است.





منطق حاکم بر حقوق جمعی منطق اقناعی و جدلی است و بر این اساس در راستای شناسایی حداکثری مصادیق حقوق جمعی باید از روش تفسیر موسع استفاده کرد.

## منابع

۱. امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۸ش، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۲.
۲. امامی، سید حسن، ۱۳۶۸ش، حقوق مدنی، تهران، نشر اسلامیه، ج ۸، ج ۲ و ۴.
۳. پنتفت، آراین، افشاری، فاطمه، ۱۴۰۰ش، «موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن»، دانش حقوق عمومی، پاییز، ش ۳۳.
۴. تبریزی، میرزا جواد، ۱۳۸۴ش، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، دارالصدیقه الشهیده، ج ۴.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۲ش، فلسفه اعلی در علم حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۱.
۶. دادیار، هادی، نقش دادستان در حفظ حقوق عمومی و چالشهای قانونی و اجرایی آن، رساله دکتری، پردیس فارابی قم.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات روزان، ج ۲، ج ۱۰.
۸. رحیمی نژاد، اسماعیل، ۱۳۷۶ش، «روش تفسیری در قوانین کیفری»، نامه مفید، ش ۱۲.
۹. رفیعی، محمدتقی، ۱۳۹۴ش، فرهنگ جامع حقوقی مجد، تهران، انتشارات مجد، ج ۲.
۱۰. صدر، سید محمد باقر، ۱۳۹۹ق، لمحہ فقیهہ تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریة الاسلامیه فی ایران، مجموعه الاسلام یقود الحیاة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۲.





۱۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۸۸ش، اسلام و انسان معاصر، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، بررسی‌های اسلامی، قم، مقاله «اسلام و نیازمندی‌های انسان معاصر»،

ج ۲.

۱۲. کاتوزیان ناصر، ۱۳۹۳ش، فلسفه حقوق، تهران، انتشارات سهامی انتشار، ج ۵.

۱۳. -----، ۱۳۷۷ش، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، ج ۱ و ۳.

۱۴. کدیور محسن، ۱۳۹۳ش، حق الناس (اسلام و حقوق بشر)، تهران، انتشارات

کویر، ج ۵.

۱۵. گسن و گویو، ۱۹۹۰م، حقوق مدنی؛ مقدمه عمومی، بی نا، ج ۳.

۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰ش، نظریه حقوقی اسلام، تهران، انتشارات موسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.

۱۷. معین، محمد، ۱۳۸۵ش، فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران، انتشارات کاج، ج ۳.

۱۸. موسی زاده، ابراهیم، افشار، سجاد، ۱۳۹۷ش، «منطق حقوق زبانی»، مجله معارف

منطقی، ش ۸.

۱۹. نائینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۳۴ق، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه و توضیحات

سید محمود طالقانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۰. نقره کار، محمد صالح، ۱۳۸۸ش، نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، تهران،

انتشارات جنگل، ج ۱.

21. Buchanan, Allen, (1994), 'Liberalism and Group Rights', in Jules L. Coleman and Allen Buchanan (eds.), In Harm's Way – Essays in Honour of Joel Feinberg (Cambridge University Press, 1994).
22. Dinstein, Yoram, (1976), collective Human Rights of people and Minorities, international and comparative law quarterly 1.
23. Dyke, Van, (1982), collective entities and moral rights: problems in liberal democratic thought, journal of politics.
24. -----, (1976-77), the individual, the state and ethnic communities in political theory, world politics.
25. Fallon, Richard. H, (2015), the meaning of legal meaning and Its implications for theories of legal interpretation, the university of Chicago law preview.





26. Freeman, Michael, (1995), Are there collective human rights?, Political Studies.
27. Green, Leslie, (2007) legal positivism, in Edward N. Zalte (ed), The Stanford Encyclopedia of Philosophy.
28. Hartney, Michael, (1991), 'Some Confusions Concerning Collective Rights', Canadian Journal of Law and Jurisprudence, No. 2.
29. Onald L. Horowitz, (1985) Ethnic Groups in Conflict, Berkeley: University of California Press.
30. Pound, Roscoe, (1989), An introduction to the philosophy of law, social control through law, Archon Books.
31. Raz, Joseph, (2005), Can There Be a Theory of Law?, in Martin P. Golding and William A. Edmundson (eds), the Blackwell Guide to the philosophy of law and legal theory, oxford: Blackwell.
32. Reame, Denise, (1998), Individuals, Groups, and Rights to public Goods, University of Toronto Law Journal, No. 1.
33. Summers S. Robert, (2007), Essay in legal Theory (Dordrecht: Kluwer Academic 3).

Persian resources

- 1- Gasson, Vegobu, 1990, Civil Law; General Introduction, Third Edition, No. 57.
- 2- Kadivar, Mohsen, 2014, Human Rights (Islam and Human Rights), Fifth Edition, Tehran, Kavir Publication.
- 3- Katouzian, Nasser, 2014, Philosophy of Law, Fifth Edition, Tehran, Ganj-e Danesh Publication.
- 4- Katouzian, Nasser, 1998, Philosophy of Law, Volume 1 and Volume 3, Ganj-e Danesh Publication.
- 5- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, 2001, The Legal Theory of Islam, First Edition, Tehran, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publication.
- 6- Mousazadeh, Ebrahim & Afshar, Sajjad, 2018, "The logic of linguistic rights", Journal of Logical Education, No. 8.
- 7- Naini, Mirza Mohammad Hossein Gharavi, 1955, Tanbih al-Ulama and Tanzih al-Mullah (Introduction and explanations by Seyyed Mohammad Taleghani), Tehran, Islamic Revolutionary Documentation Center.
- 8- Sayyid Muhammad Baqir Sadr, 1977 AH, Lahha Fiqhiyyah Tahmidiyeh on the Legitimate Order of the Islamic Republic of Iran, Collection of Islam Yaquod Al-Hayat, Second Edition, Beirut, Dar al-Ta'rif Press.
- 9- Noghre-Kar, Mohammad Saleh, 2009, The role of the prosecutor in protecting public rights, First Edition, Tehran, Jangal Publication.
- 10- Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, 2009, Islam and Contemporary Man, by Seyed Hadi Khosroshahi, Islamic Studies, Volume 2 of Qom, Article "Islam and the Needs of Contemporary Man", 2009.



- 11- Dadiar, Hadi, The Role of the Prosecutor in Protecting Public Rights and Its Legal and Executive Challenges, PhD Thesis, Farabi Campus, Qom.
- 12- Dehkhoda, Ali Akbar, 1998, Dehkhoda Dictionary, Volume 10, Second Edition, Tehran, Rojan Publication.
- 13- Emami, Seyed Hassan, 1989, Civil Law, Eighth Edition, Vols 2 & 4, Tehran, Islamic Publishing.
- 14- Khomeini, Ruhollah, 2009, Kitab al-Bay'a, Volume 2, Tehran, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RIP).
- 15- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, 2003, Higher Philosophy in Law, First Edition, Tehran, Ganj-e Danesh.
- 16- Moein Mohammad, 2006, Farhang-e Farsi, volume 1, third edition, Tehran, Kaj Publication.
- 17- Petoft, Arian & Afshari Fatemeh, 1400, "Obstacles to the revival of public law in Iranian law and the strategies for its optimal realization", Knowledge of Public Law, No. 33.
- 18- Rafiei, Mohammad Taghi, 2015, Majd Comprehensive Legal Dictionary, Second Edition, Tehran, Majd Publication.
- 19- Rahiminejad, Ismail, 1997, "Interpretive Method in Criminal Law", Naame-ye Mofid, No. 12.
- 20- Tabrizi, Mirza Javad, 2005, Guidance of the student to comment on the achievements, fourth edition, Qom, Dar al-Sadiqah al-Shuhada.

